**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه بیست و دوم\_3 آذر 1398**

به مناسبت این بحث که فتوا دادن به لزوم احتیاط در معظم مسائل فقهیه موجب حرج عظیم است، به این مناسبت شیخنا الاعظم، اعلی الله مقامه اشاره­ایی می کند به قاعده نفی حرج و این که قاعده نفی حرج حکومت دارد بر اطلاقات و عمومات، در این زمینه اشاره می کنند به دو نظریه دیگر که در بحث رابطه نفی حرج با عمومات و اطلاقات مطرح است، یک نظریه می گوید بین ادله نفی حرج با عمومات و اطلاقات نسبت عموم و خصوص من وجه است. دیروز مثال زدند به آیه وضو. حال شما مثال بزنید به آیه حج. و لله علی الناس حج البیت ما استطاع الیه سبیلا، این عام ماست. حج واجب است علی المستطیع، سواء کان الحج حرجیا ام غیر حرجی. نگفت اگر حرجی باشد نه. از آن طرف فرمود، ما جعل علیکم فی الدین من حرج، این هم عام است چه در حج و چه در غیر حج، ماده اجتماع، ماده تعارض است؛ حج حرجی که لله علی الناس می گوید حج را بجا بیاور و ما جعل علیکم می گوید نه بجا نیاور. این ها می گویند در این ماده اجتماع تعارضا، تساقطا، دلیلی نداریم، اصالة البرائة. این یک نظر.

نظر دیگر شبیه همین است او هم می گوید بین لله علی الناس با ما جعل علیکم عموم من وجه است، تعارض هست، ماده اجتماع هست ولی به اصالة البرائة نوبت نمی رسد. تساقط نیست، تعارض است؛ چرا تساقط نیست چون مرجح داریم و مرجح هم با ادله نفی حرج است. شیخنا العلامه می فرماید هم آن نظر که رجوع به اصالة البرائه بود و هم این نظر که رجوع به مرجحات است هر دو باطل است و از این رو به این نتیجه رسیده اند که حکومت را درست بین ادله تصور نفرموده اند. تعارضی نیست. حکومت ادله نفی حرج است بر ادله عمومات و اطلاقات و این هم سر این مطلب است که همه فقهای ما غیر از این آقایی که الان اشاره شد اساسا سراغ مرجح نمی روند این نشان می دهند که همگان به حقیقت حکومت قائل هستند و لو اصطلاح را بیان نکنند . یکی از ادله روایی قاعده نفی حرج که مهمترین یا جزء مهم ترین ادله هم هست، روایت عبد الاعلی مولی آل سام است. ایشان به امام عرض می کند من مشکلی برای پایم بوجود آمد، ناخن پا آسیب دید، حال دستم آسیب دید و ناخن دستم آسیب دید بالاخره عضوی از اعضای وضو مشکلی بوجود آمد، مراره گذاشتم روی آن، مراره یعنی تلخی و به کیسه صفری هم می گویند مراره چون مایه زرد درونش تلخ است. کیسه صفری گوسفند و امثال ذلک را در طب قدیم ازش باند درست می کردند برای بهبود زخم ها.

فجعلت علیه مراره، یعنی کیسه صفری گذاشتم حال شما بگویید باند پیچیش کردم. در وضو چکار کنم؟ این از همان روایاتی است که امام به آیات کریمه استشهاد می کند. امام فرمود یعرف هذا و اشباهه من کتاب الله و ما جعل علیکم فی الدین من حرج، امسح علیه

شیخنا العلامه می خواهد بفرماید این روایت دلیل بر همان چیزی است که من از آن به حکومت ادله نفی حرج بر عمومات واطلاقات نام بردم؛ چون امام علیه السلام نمی گوید تو یک اطلاقی داری، در وضو اذا قمتم الی الصلاة فاغلسوا وجوهکم، حال که حرجی شد ترجیح با ادله نفی حرج است. امام این ها را نمی گوید . امام تعارضی نمی اندازد بین ما جعل علیکم با اذا قمتم الی الصلاة تا نوبت برسد به اصل یا مرجح طبق دو نظری که بیان کردیم بلکه امام علیه السلام مستقیما این آقا را ارجاع می دهد به عموم نفی حرج، هر وقت چنین مساله ایی برایت بوجود آمد قرآن و لزومی ندارد روی این ناخن کنده شده آب بزنی و مسح بکنی، به همان مراره و همان باند اکتفا کن. در حالی که اگر طبق نظر آن دو نفر بود باید امام معارضه می انداخت بین این ها، تا نوبت به ترجیح یا نوبت به اصل برسد هیچ کدام از این دو نیست امام همان ابتدا می گوید هیچ احتیاجی به مسح عادی نیست روی همان مسح کن.

این به تعبیر ایشان دلالت واضحه ایی دارد بر همان حکومتی که ما بیان کردیم.

بعد مرحوم شیخ یک فافهم دارد و ظاهرا اشاره به این دارد که بین دو مطلب تفکیک کنید که ادله نفی حرج مسقط تکلیف نیست، نافی تکلیف است، شماباشید و ادله نفی حرج باید بگویید پس اینجا دیگر دست کشیدن روی پوست لازم نیست اما چه کنم روی باند دست بکشم، این از خود ادله نفی حرج به دست نمی آید و امام باید بگوید. ادله نفی حرج می گوید روی دست مسح نکش اما این که روی باند مسح بکشی یک بحث دیگری است و دلیل می خواست لذا اگر امام نمی فرمود امسح علیه و فقط می فرمود برو سراغ قرآن یا وضو ساقط می شد یا روی دست کشیدن ساقط می شد.

این تمام شد. دیروز گفتیم ص 409 عدل ص 407 بیان شده است. در صفحه 407 فرمود یک عده گفته اند ما در فقه داریم مسائل حرجیه، چه اشکالی دارد ما هم بگوییم؟ شیخ فرمود مراد شما چیست؟ دو احتمال دارد یک احتمال این بود که می خواهید بگویید ما اصلا قاعده نفی حرج و حکومت را نداریم که این فی غایة الفساد و کلام در مورد این احتمال و بحث های تبعیش تمام شد.

حال احتمال دوم این است که شما می خواهید بگویید ما داریم ادله نفی حرج را ولی احکام نفی حرجی را هم داریم. مثل جهاد، حج، که هر دو دشوار است، روزه در تابستان اگر ضرری نباشد واجب است و لو حرجی باشد. باید بگیرد. پس ما در فقه حرج داریم. این آقا می خواهد این را بگوید. پس به نظر این آقا قانون اولیه این است که ما جعل علیکم فی الدین من حرج مگر این که دلیلی بر علیه اش باشد.

اگر این منظور شماست که بازگشت این حرف این است که کانه ادله نفی حرج با مثل این ادله تخصیص می خورد، شیخ عبارتش این است:

ففیه انّه لا یخصص تلک العمومات الّا ما یکونُ اخصّ منها معاضداً بما یُوجِبُ قوته علی تلک العمومات الکثیرة الواردة فی الکتاب و السنة

توضیح مطلب این است که شما سه تا مثال زدید برای اینکه ما حرج در فقه داریم، از جمله به فتوای شیخ مفید در مرود وجوب غسل بر مریض اذا اجنب متعمدا یا وجوب ترتیب بین حاضره و غائبته مثال زدید، جواب شما این است که به پیکره ادله نفی حرج تخصیصی ابدا اصلا وارد نمی شود مگر جایی که آن مخصص از جهاتی بر عمومات تقویت بشود یعنی آن عمومات وارد شده در کتاب و سنت، آن در برابر این مخصص تاب نیاورد.

بیش از این شیخ چیزی بیان نکرده است.

من لازم می بینم همین جا عرض خودم را داشته باشم.

تزاحم بر دو قسم است:

1. تزاحم امتثالی، امر دائر است بین نجات غریق یا نماز، بین تطهیر مسجد یا نماز، این را ما کاری نداریم و این همان تزاحم مشهور است.
2. تزاحم ملاکی، مراد از تزاحم ملاکی این است که مصالح و مفاسد به جنگ یکدیگر بیاید، از یک سو مصالحی دارد و از سویی مفاسدی. شارع مفاسدش را ببیند، مصالحش را هم ببیند و یکی را ترجیح دهد در مورد خمر و قمار این اتفاق افتاده است یعنی من شارع امدم سنجیدم مفاسد خمر بیشتر از مصالح محتمل است. این را بهش می گویند تعراض ملاکی برای قانون گذار اتفاق می افتد بر خلاف تعارض در مقام امتثال که برای مکلف رخ می دهد. اما تعارض در مقام جعل مربوط است به جناب شارع و مقنن که می آید مصالح را سنگین و سبک می کند و یک طرف را بر دیگری ترجیح می دهد.

جهاد فی سبیل الله قطعا مشکلاتی دارد و قطعا حرجی است. یعنی این که جهاد عجین شده با مشقت و حرج که جای تردید نیست ولی شارع مقدس در مقام جعل که بود مصالح و برکات ایجاد را مشاهده کرد و حرج ان را هم دیدید. دید در چنین مواردی جعل جهاد برکاتش بیشتر است، جعلش کرد و لو حرج هم داشته باشد این جا را من شیخ هم قبول دارم. حال سوال من از کجا تشخیص بدهم که شارع در مقام جعل این ار ترجیح داده است یا ان طرف؟ جواب این است که به خود کتاب شریعت مراجعه و کشف انی می کنیم. بعضی از چیز ها با اینکه نوعی مشقت و حرج دارد در عین حال لازم است. آیات جهاد را مشاهده کنید. ارزش جهاد به همین مشقت ومشکلاتش است. پس معلوم می شود با این که این سختی ها در جهاد هست . این حرج در جهاد هست در عین حال شارع مصالح جهاد را براین حرج ترجیح داد. هر جا از ادله این کشف انی شد که هیچ ولی اگر شارع گفت اذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا وجوهکم و این هم در طبیعت نفسی خیلی کار شاقی که نیست ولی همین شارع در جای دیگری بگوید و ما جعل علیکم فی الدین من حرج، این معلوم می شود ان وضوی حرجی در اسلام نیست.

حج اعمالی دارد و مقدماتی ، یعضی خیلی راحت است و بعضی طبیعتا یک مشقت هایی دارد. همه که در مکه زندگی نمی کنند. حال ان طرف است و مستطیع شده است. طبیعتا یک کمی حرجی دارد نهایتا باید بیاییم در کتاب شریعت ببینیم که آن عملی که جعل شده است بنی بر حرج که شارع مشقتش را دیده است و جعل کرده است یا نه این از ان موارد نیست و جعل اولیه اش درش حرج نیست

لا یخصص تلک العمومات (نفی حرج) الا ما یکون اخص منها (یعنی باید مضمونا اخص باشد) معاضدا بما یوجب قوته علی تلک العمومات الکثیره الوارده

من آن مغز عبارت شیخ را برایت بیان کردم که این درگیری در مرحله امتثال نیست. تزاحم در مرحله امتثال نیست و برای مرحله جعل است و تزاحم ملاکی است.

حال در بحث خودمان پس اینجا هیچ درگیری مثل ما جعل علیکم با اذا قمتم الی الصلاة نیست بلکه حکومت است.

حال کسی می گوید جناب شیخ اینجاهم چیزی داریم که وضو گرفتن و غسل کردن را تقویت می کند و ان قاعده احتیاط است. این جوابش چیست بخوانید ان شاء الله جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.